

فراخوان دومین جشنواره عکس "خلیج فارس"

[جاذبه های فرهنگی ،تاریخی و طبیعی استان هرمزگان]

مقدمه

سازمان میراث فرهنگی ، صنایع دستی و گردشگری استان هرمزگان همچون گذشته بمناسبت روز جهانی موزه اقدام به برگزاری دومین جشنواره عکس خلیج فارس می نماید .

اهداف

۱. حفاظت از میراث فرهنگی سرزمین کهنسال و پهناور ایران به ویژه هرمزگان که خود پاره ای از آن است و همواره بخش قابل توجهی از میراث مانای بشری را به خود اختصاص داده است که در این میان عکسان در تشکیل و تکوین آن موثر خواهد بود.

۲. معرفی آثار فرهنگی ، تاریخی و چشم اندازهای طبیعی استان از نگاه عکاسان

۳. آگاهی رساندن به مردم از آثار برگزیده عکاسان شرکت کننده در مسابقه توسط هیات داوران با برپایی نمایشگاه عکس

۴ . ایجاد انگیزه و تشویق به مردم از آثار برگزیده عکاسان به ثبت جلوه های فرهنگی ، تاریخی و طبیعی استان

موضوع:

بخش اول

جاذبه های فرهنگی ،تاریخی و طبیعی استان هرمزگان

بخش دوم

عکس های قدیمی مربوط به گذشته استان

شرایط شرکت:

۱. شرکت در جشنواره برای عموم آزاد است .

۲. هر عکاس می تواند حداکثر ۱۰ عکس به صورت تک عکس یا مجموعه با موضوع مشخص شده ارسال نماید .

۳. عکس های ارسالی بایستی درمحدوده جغرافیایی استان هرمزگان ثبت شده باشد .

۴. اثبات مالکیت یا اصالت اثر یا آثار تحویلی به دبیرخانه بر عهده شرکت کننده می باشد .

۵. به ازای هر عکس راه یافته به نمایشگاه مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال از طرف سازمان به عکاسان تقدیم می گردد .

۶. عکس های ارسالی اعم از آنالوگ و دیجیتال به صورت سیاه و سفید رنگی و بدون قاب و اسپاروتو باشد .

۷. اندازه عکس ها درابعاد۱۸×۱۳ سانتی متر پذیرفته می شود.

۸. عکس های دیجیتالی می بایست علاوه بر نسخه چاپی بر روی سی دی در اندازه ۴×۳ و با رزولوشن ۳۰۰dpi و با فرمتTIF یا JPG به دبیرخانه ارسال گردد .

۹. عکس های بخش دوم مسابقه شامل قطع و اندازه نمی باشد و اندازه آنها آزاد است ، تاریخ عکسبرداری می بایستی حداکثر تا سال ۱۳۶۰ باشد .

۱۰. دبیرخانه جشنواره از پذیرفتن عکس های انتزاعی ،ترکیبی و دستکاری شده معذور است .

۱۱ . تکمیل فرم های شماره ۱ و ۲ الزامی می باشد .

۱۲ . سازمان مجاز به استفاده از عکس های انتخابی و راه یافته به نمایشگاه در نشریات ،کتب و سایر اقلام تولیدی خود با قید نام عکاس می باشد .

کارگاه عکس

در طول مدت برگزاری جشنواره ،کارگاههای آموزشی با موضوعات مرتبط با حضور اساتید برجسته کشور برگزار می گردد.

میهمان ویژه: استاد نصرالله کسرائیان

جوایز:

بخش اول

نفر اول : تندیس جشنواره ،دیپلم افتخار و ۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال وجه نقد

نفر دوم : تندیس جشنواره ، لوح تقدیر و ۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال وجه نقد

نفر سوم : تندیس جشنواره ،لوح تقدیر و ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال وجه نقد

بخش دوم

نفر اول : تندیس جشنواره ،دیپلم افتخار و ۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال وجه نقد

نفر دوم : تندیس جشنواره ،لوح تقدیر و ۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال وجه نقد

نفر سوم : تندیس جشنواره ،لوح تقدیر و ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال وجه نقد

آخرین مهلت ارسال آثار: ۸۷/۲/۲۳

انتخاب و داوری: ۸۷/۲/۲۷

زمان برگزاری نمایشگاه: ۸۷/۳/۴

اختتامه و اهداء جوایز: ۸۷/۳/۹

پرده سرنوشت

[**راضیه نیرومند**]

نگاهش به راهی است نیمه پیموده و چشماش در هراس روزهای از دست رفته ، نبردی است ظالمانه ، سرانجامش از آن همان ابتدا هویدا بود ، نبرد بیض و اشک را می گویم !

هق هق سنگین بی کسی هایش ، شانه های نحیفش را لرزان کرده و امروز در این نزدیکی ها جای کسی خالیست که روزی تسلی بخش دلتنگی های بی پایانش بود و سرانجام ساده برایت می نویسم ، من ، این بار تنها من ، عروسک شب قصه های بی رحمانه ی سرنوشت، عروسکی که سخن نمی گفت و تنها می شنید ،عروسکی که انقدر ماند و صبوری کرد تا مبادا با سخن گفتنش سیل باد اقیانوس های وحشی را متشنج تر سازد ، شاید این رسم غلط بود و باید از میان آن قوم بارسفر برمی بست واز میانه ی راه تنها باز می گشت اما...

این بار هم یارای سخن گفتن نیست پس می نگارم ای تمام هستی نیست شده ی بی وفاپی های دیروز و فردا...!
آن شب که صدای بال ناگ شب پره ها خاطر شب را مگر می ساخت و فریاد سکوت غم انگیز باورها در وری حقایق خفقان زده رخ می نمایند، تنها برای یک لحظه حضور محفل چشمان مللین رنگت را تماا کردم ، سر به سوی سقف بیکران خدائودی برگرداندم و آسمانها را به امید دیدنت

فراخوان مقاله نویسی ویژه

دانش آموزان مقاطع متوسطه و پیش دانشگاهی

سازمان دانش آموزی استان هرمزگان برگزار می کند:

به مناسبت ۲۱ اردیبهشت سالروز تاسیس سازمان دانش آموزی در سال نوآوری و شکوفایی

✓ **موضوع مقاله : اهمیت نوآوری و شکوفایی در روند تحولات آموزش و پرورش**

✓ **مهلت ارسال آثار: پایان خردادماه سالجاری**

✓ **محل تحویل آثار: سازمان دانش آموزی هر منطقه**

به ۵ نفر از برگزیدگان نهایی جایزه ارزنده ای اهداء خواهد شد

راز گمگشته

ناگهان مادربزرگم نزدیکش شد و مادرم گفت که جسد علی را هنوز پیدا نکرده اند به جز انگشتی که همیشه در دست داشت .

در همان لحظه بود که فهمیدم پدرم به شهادت رسیده است . پدر من در شلمچه به شهادت رسیده بود و هیچ خبری از او پیدا نکرده اند به جز انگشتش و این نشان دهنده ی این بود که او در همین نزدیکی است . وقتی صدای گریه مادرم را شنیدم در اتاق را باز کردم وبه سرعت پیش مادرم رفتم و از او پرسیدم چه اتفاقی افتاده است اما مادربزرگم بدون آنکه مادرم جواب مرا بدهد مرا به اتاقم بردو برابم قصه ای گفت . در هنگام قصه گفتن خوابم برد و خواب پدرم را دیدم که با لباس های همیشگی که به دیدارم می آمد و همان پوتین های تیزو و براق روبویم ایستاده است و من را به جایی می برد .

از او پرسیدم کجا می رویم؟ او به من گفت می خواهیم به شلمچه سفرکنیم ، پدرم کم کم از من دورمی شد و من گریان به دنبال او ، اما پدرم رفت و من گریه کنان از خواب بیدار شدم .

مادرم با صدای گریه ام آمد و موضوع را با من در میان گذاشت و گفت : هنوزجسد پدرم را پیدا نکرده اند . من خواب خود را برای مادرم تعریف کردم و از مادرم خواش کردم که فردا به شلمچه سفرکنیم .

قرارشد فردا برویم، آن شب اصلا نتوانستم بخوابم . بالاخره خورشید از پشت ابرها پدیدار شد . همانطوری که روزی پدرم هم باید چهره ی خود را از پشت ابرها به من نشان می داد . نماز صبح را خواندیم و تا ساعت ۷ آماده شدیم . در بین راه هر لحظه چهره ی خندان پدرم را می دیدم . بالاخره به محلی رسیدیم که انگشتش پدرم را پیدا کرده بودند اما وضع آنجا انقدر بد بود که به ما اجازه ورود را ندادند . من و مادرم به همراه مادربزرگم به خانه برگشتیم . هر موقع که قصد رفتن می کردیم و رنگ می زدیم آنها در جواب می گفتند که امکان چنین چیزی وجود ندارد . ماهاها گذشت و من دیگر به سن ۹ سالگی یعنی سن تکلیف رسیده بودم و همجان سالها و سالها گذشت و من ۱۴ ساله شدم اما باز هم اجازه نداشتیم برویم تا آنکه دیگر نه چنگی بود و نه توپ و تفنگی . یک روز من خودم تنها تصمیم گرفتم به آنجا بروم .

به هر التماسی بود مادرم را راضی کردم که بروم . سالها گذشته بود و جسد همه ی کسانی که گمشده بودند را پیدا کرده بودند . به جز جسد پدر من . بالاخره برای اولین بار موفق شدم به محل حادثه بروم و از نزدیک آنجا را ببینم . همانجایی که انگشتش پدرم را پیدا کرده بودند، گل لاله ی سرخ با برگ های سبز روئیده بودو کوبوتری سفیدی آمد و یک تکه پارچه سفید رابر روی دوشم انداخت که روی آن با علی با خط درشت و قشنگی نوشته بود که وقتی آن کلمه را خواندم حس عجیبی به من گفت که بدرت در زیر همین خاک عزیز زیر پایت خوابیده است خوابی که بعد از ۸ سالگی دیگر بیدار نشده تا تو چهره ی استوار ومحکم او را ببینی . ناگهان چهره ی پدرم را دیدم که گفت : به حسی که در وجود داری مطمئن باش دخترم من همه چیزم را فدای میهنم کردم امیدوارم که تو و نسل های آینده فرد مفیدی برای جامعه باشید.



[آرژینا اسماعیلی مسافر آبیادی

کلاس سوم راهنمایی ، مدرسه کوثر]

من فرشته ۱۴ سال دارم که از سن ۹ سالگی که مکلف شدم در جستجوی راز گمگشته خود هستم که هنوز جستجویم به پایان نرسیده است .

من ۷ سال بیشتر نداشتم که پدرم به جنگ رفت . هر جمعه پدرم به خانه بازمی گشت و گاهی اوقات در بین هفته نیز به دیدارمان می آمد . من و مادرم همراه با مادربزرگم زندگی می کردیم . هر وقت دلم برای پدرم تنگ می شد مادربزرگم با قصه های کودکانه و شیرین مرا سرگرم می کرد .

۷ سالگی ام به پایان رسید و باز هم دیدارهای نصف و نیمه پدرم تمام نشد .

یکی از آن جمعه ها که پدرم آمد مرغ عشقی برابم آورده بود . از پدرم پرسیدم این پرندۀ را از کجا برابم آورده ای پدر؟ و او در جواب گفت : این پرندۀ میان صداهای رگبار و تیر و تفنگ اسیر بود که من او را از اسیری نجات دادم و دوست دارم به خوبی از اومواظبت کنی . این بار هم مثل همیشه دیدارهای من و پدرم نصفه تمام شد . عصری که از خواب بیدار شدم دیدم پدرم کنارم نیست ، هفته دیگر تولد ۸ سالگی ام بود و من از پدرم قول گرفتم که هفته دیگر زودتر بیاید و شب را پیشم باشد . بالاخره روز جمعه و روز تولد ۸ سالگی ام فرارسید .

مادرم برابم یکپک پخته بود و کلی بادکنک بادکرده بود . من تا ساعت ۱۰شب منتظر پدرم بود اما خبری از او نشد . مادر و مادربزرگم به هرطوری بود مرا راضی کردند، آن شب اولین سال تولد من بود که پدرم حضور نداشت همراه من شمع را فوت کند و یک را با هم بخوریم .آن شب گذشت و فردا اولین روز هفته یعنی روز شنبه بود که بایدصبح زود به مدرسه می رفتم . صبح شد و من به مدرسه رفتم ، ظهر که به خانه برگشتم مادرم در حیاط نشسته بود و مادربزرگم روی پله های حیاط خشک شده بود. مادرم اشک در چشمانش جمع شده بود و هرچه از آنها می پرسیدم که چه اتفاقی افتاده است هیچ جوابی نمی دادند و من را با چیزهای گوناگون سرگرم می کردند.

شب ناگهان تلفن خانه به صدا درآمد و مادرم که در آشپزخانه بود ناگهان لیوان آب از دستش افتاد و مانند کسی که منتظر جوابی باشد به سمت تلفن هجوم آورد و من را به داخل اتاقم فرستاد که تکالیف را انجام دهم . مادرم در حال صحبت کردن بود که صدای گریه اش همه ی خانه را فراگرفت .

آگهی مزایده عمومی

(نوبت اول)

شهرداری میناب در نظر دارد به استفاده مجوز صادره از سوی شورای

اسلامی محترم شهر میناب میدان بازار دام را از طریق مزایده به اجاره

واگذار نماید . لذا از کلیه متقاضیان دعوت به عمل می آید تا پایان

وقت اداری ۸۷/۲/۲۸ به واحد اداری مراجعه نمایند .

شرایط :

۱- قیمت پایه ماهیانه مبلغ ۶/۵۰۰/۰۰۰ ریال می باشد .

۲- متقاضیان می بایست ۵ درصد قیمت کل مبلغ پیشنهادی را به

حساب سپرده ۹۴۱۶۰ نزد بانک ملی شعبه میناب واریز نموده و رسید

پرداختی را ضمیمه درخواست نمایند . بدیهی است به پاکتهای فاقد

سپرده ترتیب اثر داده نخواهد شد .

۳- هزینه کارشناسی و آگهی به عهده برنده مزایده می باشد.

۴- شهرداری در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار است .

۵- چنانچه برندگان اول و دوم وسوم مزایده حاضر به انعقاد قرارداد

نشوند سپرده آنان به ترتیب به نفع شهرداری ضبط خواهد شد .

۶- کلیه هزینه جهت بازسازی بازار دام به عهده مستاجر می باشد که

بعد از بازسازی با ارائه مدارک معتبر از اجاره ایشان کسر می گردد.

۷ - مهلت ارسال مدارک ده روز کاری پس از درج آگهی.

روابط عمومی شهرداری میناب

www.daryanews.ir

پایگاه اطلاع رسانیdaryanews.ir شما را بدنیایی از اطلاعات وداده ها آشنا می سازد